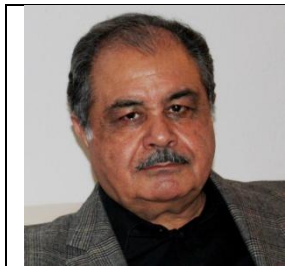




د مولانا سعید افغانی: آزاده، ټولنیزه، علمی، فرهنگی او نشراتی ارگان ته بڼه راغلاست!



داکتر اسدالله «حبيب»

تاریخ نشر: 27 اکتوبر 2015 م

زبان دری از گفتار تا نوشتار

بخش نهم

تغییر و تغیر:

در زبان عربی، یعنی خاستگاه نخستین این دو واژه، تغییر به معنای دگرگون کردن و به حال دیگری برگشتاندن است، یعنی فعل متعدیست و تغیر بایک یادگرگون شدن و از حالی به حالی برگشتن، فعل لازمی است. در زبان فارسی تغیر (ته + غی + یر) بروزن تفعیل در نوشتار و گفتار امروزی بکار نمی رود. مگر در گذشته ها در ادبیات کاربرد داشته است. چنان که نظامی گفته است:

آن چه تغیر نپذیرد توای
آن که نمر دست و نمیرد توای

در روزگار ما همان یکی را یعنی همان تغیر را هم در جای لازمی و هم در جای متعدی بکار میبرند. ببینیم در کارگاه زبان فارسی چقدر کار بالای تغیر شده است. نخست، «تغیر» با تلفظ ته هجای اول و غیر هجای دوم با یک یا به فارسی راه یافته است، نه چنان که در عربی است: تغ، هجای اول و پیر هجای دوم، با دویا. دوم، از واژه تغیر هم اسم فعلهای لازمی را ساخته اند و هم اسم فعلهای متعدی را:

۱- متعدی (گذرا): تغیر دادن، تغیر آوردن.

۲- لازمی (ناگذرا): تغیر خوردن، تغیر کردن، تغیر یافتن، تغیر پذیری و تغیر نا پذیری، تغیر آمدن
واژه تغیر گاهی بدون فعل معاون، به کار می رود، مانند:

افزایش آب و سرسبزی سبب تغیر هوا می شود. منظور از تغیر هوا، تغیریابی هوا است. در این صورت هم این مصدر به معنای لازمی به کار رفته است. مصدر تغیر به تنهایی در زبان فارسی به معنای فعل متعدی کاربرد ندارد.

درپیشین زمانه ها به معنای دگرگون کردن و دگرگون شدن بگردانیدن و بگردیدن را نیز بکار می بردند .

همان گونه واژه تعین نیز که در عربی با دو یا ، بر وزن تفعیل است ، با یک یا نوشته می شود . و درگفتار هم می گوئیم : ته عین ، نه تع بین . از تعین نیز این ریختها را داریم:

۱- متعدی (گذرا) : تعین کردن و ساختارهای ساخته شده معاصر مانند تعینات مامورین

۲- لازمی (ناگذرا): تعین شدن .

معنای تعین ، معین کردن ، به کاری گماشتن و مقرر کردن و معین شدن ، به کاری گماشته شدن و مقرر شدن است.

هرچند زیرتاثیر زبان عربی گاهی به تفکیک این دو کلمه سخنها گفته شده اند، مگر زبان خود مشکل را حل کرده است و خلاف آیین زبان شناسی ، براساس منشای کلمه درباره وضع کنونی آن نباید داوری کرد.

نواقص:

واژه نواقص رابه معنای کاستیها به کار می برند و آن را جمع نقص می پندارند . هرگاه مقصود جمع نقص یا نقیصه باشد ، جمع آن نقائص یا نقایص می شود ، نه نواقص . نواقص جمع ناقص است . ناقص صفت است و به معنای ناتمام و نابسند می باشد و نواقص ، ناتمامها ، نابسند ها معنا می دهد ، نه کمبود ها و کوتاهیها.

سپاس گذاری یا سپاس گزاری :

سپاسگذاری ترک کردن سپاس معنی می دهد ، نه ادای سپاس . اگر خواست ما بیان ادای سپاس است ، با حرف زی باید بنویسیم . بیستی هست در فرق نماز گزار با زی و نماز گزار با ذال:

نماز را بگزار و نیاز را مگذار هزار لعنت حق باد بر نماز گزار

نماز را بگزار یعنی نماز را اداکن، نیاز را مگذار یعنی نیاز را رها مکن. هزار لعنت حق باد بر کسی که نماز را ترک می کند. پس شکرگزاری ، برگزاری محفل، سپاس گزار، نمازگزار، خدمت گزار، خدمتگزاری، کارگزار، گزارش و گزارشگر، همه با زی نوشته می شوند ، نه با ذال.

تنقید:

تنقید را به معنای سره کردن ، برشمردن برتریها و کمبودها و سنجش به کار می برند . این مصدر ساخته فارسی زبانان است . در عوض تنقید جعلی دو مصدر دیگر هستند که می باید به همان معانی به کار روند.

یکی انتقاد از باب افتعال است که به سلسله مصدر سازی از مصدرهای عربی مصدر انتقاد کردن را از آن ساخته اند . اسم فاعل آن منتقد است و برخوردار انتقادی ، سخنان انتقاد گونه ، انتقاد آمیز نیز از آن کاربرد دارند .

دیگری نقد که اسم فاعل آن ناقد است . مصدر نقد کردن نیز از نقد که خود مصدر ثلاثی مجرد است ، ساخته شده.

از باب تفعیل ، دسته واژه های مشابه داریم ، مانند: تشریح کردن ، تقدیم کردن ، تحویل کردن ، تصویب کردن ، تحصیل کردن ، تعمیم کردن ، تدویر کردن ، تقدیر کردن ، تحریر کردن ، تشکیل کردن ،

تسکین کردن، تبدیل کردن، تحریم کردن، تعظیم کردن، ترمیم کردن، تکثیر کردن، تصویر کردن، تشویق کردن، تعویض کردن و...
واژه های یادشده بدون ذکر فعل معاون «کردن» نیز همان معنایی را که می خواهیم انتقال می دهند. درهرحال، در صورتی که بتوانیم با واژه فارسی آتش کنیم سودمندتر خواهد بود.
باز هم یک رای نبایسته:

جمله یی مختلط را در نظر بگیرید. مانند این:
کتابی را که می پالیدم، یافتم. این جمله از دو فقره ساخته شده است.
کتابی را می پالیدم.
آن کتاب را یافتم.
کتابی را می پالیدم؛ فقره پیرو است. آن کتاب را یافتم؛ فقره پایه است.
درچنین جمله کتاب در هر دو فقره مفعول صریح است، نوشتن «را» پس از کتاب درست است.
جمله دیگری چنین است:

کتابی را که تو گم کرده ای نزد من است. این نیز جمله مختلط است؛ ساخته از دو فقره:
کتابی را تو گم کرده ای؛ فقره پیرو.
کتاب نزد من است؛ فقره پایه.

چون در فقره پایه کتاب مفعول صریح نیست، بل که نهاد است، برآن بنا «را» ی نشانه مفعول صریح، پس از کتاب نمی آید و برآن بنا جمله چنین می شود:
کتابی که تو گم کرده ای نزد من است.
مثالی دیگر:

مهمانی که انتظارش را داشتیم؛ امروز آمد.
مثالی دیگر:
تابلویی که رسم کرده بود، برنده جایزه شد.

سازگاری فعل و فاعل:

در زبان دری سازگاری فعل و فاعل از بنیادهای دستوریست. یعنی هرگاه فاعل یکی باشد فعل مفرد می آید و گاهی که فاعل چندتا باشد، فعل جمع به کار می رود.

به این جمله بنگرید: «اعراب در افغانستان، درس‌رزمین جمشید وکی، آن چه به نام تمدن و افتخارات بود از بین برد و ویران کرد، تمدن و افتخارات که رونق و شکوه بشریت در سیاره ما به شمار می رفت.» (از سیطره ۱۴۰۰ ساله اعراب بر افغانستان، ص ۱) در این جمله به جای از بین برد و ویران کرد، از بین بردند و ویران کردند باید به کار می رفت؛ زیرا واژه اعراب جمع است.

نکته نظر:

این عبارت از خطاهای کمیاب است. شکل مروج آن نقطه نظر است. نقطه نظر ترجمه پاینت آف ویوی انگلیسی است. نکته یک موضوع برجسته، تمام و فشرده را گویند. هرگز این واژه مضاف نظرواقع شده نمی تواند.
اسم فعلهای مرکب دوزباتی:
هرچند پیش از این هم بحثی حاشیه گونه در این موضوع داشتیم، مگر در این جا درازدامنتر به آن می پردازم.
زبان برای فراختر کردن ظرفیت گویایی خود از مصدرهای عربی، مصدرهای تازه نزدیک به فارسی ساخته است، مانند:

تبدیل کردن، ترمیم کردن، تشهیر کردن، تغییر کردن و تغیر دادن، تحویل کردن، تقدیر کردن، تصویر کردن، تصدیق کردن، تقویه کردن، تصفیه کردن، تعبیه کردن، تجربه کردن، اختراع کردن،

اعتبار کردن ، اشتراک کردن ، امتحان کردن وامثال آن را مردم برای نزدیکی به ذهن خود ومعنادارتر شدن آن مصدرهای عربی ساخته اند. هرچند آن واژه ها خود مصدراند، مگر با کردن ، این اسم فعل مصدر ساز مصدرهای دری ساخته شده اند. هم چنان که از خنده خنده کردن ، از گریه گریه کردن ، از نوشته نوشته کردن ، را نیز ساخته اند ، با آن وصف که خندیدن ، گریستن ونوشتن را داشته اند .

کاربرد خود آن مصدرها ، بدون واژه کردن نیز رواج دارد، مانند : وجه اشتراک سالانه ، نه اشتراک کردن و نظام اشتراکی ، دستگاه تصفیه تیل ، نه دستگاه تصفیه کردن تیل . مریض به تقویه ضرورت دارد ، نه تقویه کردن . انسان از تجربه می آموزد ، نه تجربه کردن .

همچنان مجادله ملاریا یعنی مجادله با ملاریا ، مباحثه یک ساعته ، مقابله نیروها ، معاینه بیمار و معاینه خانه . مرافعه طلب شدن ، مسابقه فوتبال و دهها مثال دیگر. از همان شمار اند: امتحان از باب افتعال که از آن روز امتحان ، از امتحان ترسیدن و امتحان دادن و امتحان گرفتن و دوره امتحانی نیز ساخته شده اند.

تبدیل سنوات (سالها) ، که تبدیل شدن سنوات سالها نیز کاربرد دارد. تنویر شهرو تسکین خاطر. به جای ترویج ، رواج دادن و رواج یافتن فارسی شده را نیز بکار می برند. سخنی در برابر این واژه ها نداریم. در هر حال، اگر کاربرد واژه فارسی و به خصوص واژه ساده فارسی میسر باشد، بهتر است که از آن کار گرفته شود.

تقویه را قوت دادن وقوت گرفتن (فارسی عربی) ساخته اند. در برابر آن نیرو دادن ونیرو گرفتن را هم داریم. پلایش که به جای تصفیه رواج یافته است. و آرایش ضد آن است . آزمایش و آزمون به جای تجربه و امتحان هر دو در نوشته ها آمده است. بنیاد نهادن و پی افگندن به جای تاسیس کاربرد دارد. چنان که فردوسی گفته است:

**پی افگندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند**

دگرگون کردن به جای تغییر دادن ودگرگون شدن به جای تغییر یافتن. انگیزتن به جای تحریک می تواند به کاربرد. از آن ، انگیزنده ، انگیزه ، انگیزه ، انگیزش ساخته شده اند.

این بحث کوتاه ضمنی تنه ابرای اشاره به کارکرد زبان دری بر مصدرهای عربی اینجا آمده است و برای جلب توجه به این عرصه زبان. گره موضوع آن جاست که افزایش مصدرهای مرکب در عوض مصدرهای ساده فارسی امکان واژه سازی را در زبان کاهش می دهد، یعنی زبان را از نگاه زیبایی ناتوان می سازد.

داکتر اسدالله « حبیب »

www.said-afghani.org بازگشت به صفحه اصلی